

تحلیل و بررسی جایگاه ادیبان عصر پهلوی دوم در جریان روشنفکری

دکتر زهرا علیزاده بیرجندی؛ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بیرجند

Zalizadehbirjandi@Birjand.ac.ir

سمیه پورسلطانی؛ کارشناس ارشد تاریخ

s.poursoltani۸۲@gmail.com

(

چکیده

در تکوین جریان روشنفکری عصر پهلوی دوم بویژه دهه های ۴۰ و ۵۰ ش طیف های متعددی نقش آفرینی کردند. در میان این طیف ها، ادیبان به سبب ارائه ی آثار، طرح اندیشه ها و کنش های فرهنگی تاثیرگذار جایگاه ویژه ای دارند. تنوع و تکثر گفتمان ادبای این عصر، نشانگر تعدد خاستگاه های فکری و جریان های سیاسی تاثیرگذار بر اندیشه ی این گروه است. با توجه به اهمیت مقوله ی روشنفکری و مطالعات مربوط به آن در تاریخ معاصر ایران، بررسی حاضر معطوف به تحلیل و ارزیابی جایگاه ادیبان عصر پهلوی در روند جریان روشنفکری ایران است. مقاله ی پیش رو، با اتخاذ رویکردی تحلیلی - تبیینی علاوه بر تبیین جایگاه ادیبان عصر پهلوی در جریان روشنفکری درصدد تبیین دلایل تنوع گفتمان های ادبای این دوره است. دستاوردهای حاصل از این مطالعه نشان می دهد که اندیشه های ناسیونالیستی و مارکسیستی در طیف بندی و تکثر گفتمان های ادیبان این دوره اثرگذار بوده است. ادبای متأثر از این جریان های فکری در تهییج جامعه و آگاهی بخشی مردم نقش تعیین کننده داشته اند. در کنار این روشنفکران، جناح ادبای نیز با کارکردهای فرهنگی و هویتی اثرگذاری داشته اند.

واژگان کلیدی: ادیبان، عصر پهلوی، جریان روشنفکری، ناسیونالیسم، مارکسیسم.

مقدمه

یکی از نمودها و مصادیق تاثیرگذاری ادبیات در تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، نقش و تاثیر ادیبان در روند تحولات اجتماعی و فرهنگی جامعه است. بررسی پیشینه های تاریخ ایران نشانگر کارکردهای علمی، هنری، سیاسی و هویتی این طبقه در ادوار گوناگون تاریخ ایران است. میزان تاثیرگذاری و نقش تعیین کننده ی این طبقه به گونه ای است که می توان از آن به عنوان یک مکتب یا یک گفتمان مستقل به عنوان مکتب ادبا یا گفتمان ادیبان یاد کرد. با توجه به آن چه گفته شد، مقاله پیش رو درصدد بررسی نقش و جایگاه ادیبان عصر پهلوی دوم در جریان روشنفکری آن روزگار است. با توجه به این هدف، پاسخ گویی به سوالات ذیل مدنظر بوده است:

- ادیبان عصر پهلوی چه نقشی در جریان روشنفکری ایفا کرده اند؟

- خاستگاه فکری ادیبان چه تاثیری در جریان روشنفکری داشته است؟

در باب پیشینه ی پژوهش حاضر باید گفت، یکی از آثار شاخص و مرتبط، کتاب *روشنفکران ایرانی و غرب اثر* مهرزاد بروجردی است. بروجردی در این کتاب، ضمن طیف بندی گروه ادیبان به ادبای متعهد و ادبای بی طرف، روند روشنفکری را در دوره پهلوی دوم مورد بررسی قرار داده است (بروجردی، ۱۳۷۷: ۷۳ - ۷۵).

حوادث اجتماعی - سیاسی عصر پهلوی دوم و تاثیر آن بر جریان روشنفکری

بررسی مقوله ی روشنفکری و مطالعه ی روند آن در هر دوره مستلزم آگاهی از وضعیت اجتماعی و شرایط سیاسی آن

دوران است. جامعه‌ی ایران در عصر پهلوی بویژه پس از جنگ جهانی دوم، حوادث سیاسی و اجتماعی متعددی را تجربه کرد. به دنبال سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ فضای باز سیاسی در ایران پدید آمد. اگر چه جنگ جهانی دوم و حضور متفقین چالش‌های جدی از بعد اقتصادی و اجتماعی در جامعه پدید آورد اما این فضای باز سیاسی مجالی برای عرض اندام، فعالیت و طرح اندیشه‌های گروه‌های مختلف سیاسی شد. در میان این گروه‌ها، چپی‌ها بویژه کمونیست‌ها فعالیت گسترده‌ای را در جامعه آغاز نمودند. پیدایش حزب توده در این دوران در تهیج گروه‌های اجتماعی و ایجاد حرکت‌های اعتراضی کارگران موثر واقع شد. گزارش‌های متعددی از فعالان جنبش کارگری که تحت تاثیر اندیشه‌های چپی و بویژه حزب توده قرار داشتند، موجود است. برای نمونه در ۱۳۲۵ش راهپیمایی منظمی توسط اتحادیه کارگران خوزستان برپا شد که معترضین مطالبات خود را چون دستمزد بیشتر، هشت ساعت کار روزانه، قانون کار جامع و «خلع ید مسئولین انگلیسی» از شرکت نفت ایران و انگلیس مطرح ساختند (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۴۴۴).

در میان رخدادهای مهم سیاسی ایران در این دوره، می‌بایست به جنبش‌های تجزیه طلبان در آذربایجان و کردستان نیز اشاره کرد. در میان مطالبات این دو جنبش، درخواست‌های فرهنگی نظیر انتشار کتاب و مجله به زبان‌های آذری و کردی مشاهده می‌شود (فوران، ۱۳۷۷: ۴۰۶ - ۴۰۷).

ملی شدن صنعت نفت از دیگر حوادث مهم و تاثیرگذار در عصر پهلوی دوم بود که در آن علقه‌های ناسیونالیستی، مبارزه با بیگانگان و رهایی از وابستگی اقتصادی موج می‌زد. رمان همسایه‌ها از احمد محمود از جمله آثاری است که اعتراض اجتماعی به این مسئله را به خوبی منعکس نموده، ملی شدن صنعت نفت و حال و هوای این جنبش مردمی در آن توضیح داده شده است (نوریان و حاتم پور، ۱۳۹۳: ۲۲۴).

واقعه‌ی دیگری که می‌بایست از تاثیرات آن در روند جریان روشنفکری سخن گفت، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. پس از این کودتا، بسیاری از رهبران و اعضای جبهه ملی دستگیر و اعدام شدند. به عقیده‌ی آبراهامیان در کتاب تاریخ ایران مدرن، این وقایع زمینه را برای ظهور یک جنبش دینی و پیدایش «بنیادگرایی اسلامی» به جای ناسیونالیسم، سوسیالیسم و لیبرالیسم هموار کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۲۴).

در دهه‌ی ۱۳۴۰ وقایع مهمی در تاریخ سیاسی ایران به وقوع می‌پیوندد که از آن میان می‌توان از انقلاب سفید و برنامه‌ی اصلاحات ارضی به عنوان مهم‌ترین رخداد این دهه نام برد. هدف این برنامه که در منشوری شش ماده‌ای اعلام شده بود، تغییرات اساسی در میزان و نحوه‌ی مالکیت اراضی، به خصوص اراضی کشاورزی و مراتع، به منظور افزایش بهره‌وری عمومی جامعه بود. با این حال به دلیل ضعف‌های اجرایی و سوء مدیریت برنامه اصلاحات ارضی به سرانجام موفقیت آمیزی نرسید (نوری اصل و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۵۲ - ۱۵۳). گفتنی است که مسائل مربوط به دهقانان و زارعان به گونه‌های مختلف در آثار ادبی بازتاب پیدا کرده است. شریف‌نجان، شریف‌نجان تقی مدرس از نخستین رمان‌هایی است که بلافاصله پس از اصلاحات ارضی منتشر شد و تاثیرهای اجتماعی آن را مورد ارزیابی قرار داد (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۵۱۷). همچنین می‌توان به نثرین زمین آل احمد اشاره کرد که در آن به اصلاحات ارضی و امحای کشاورزی سنتی ایران پرداخته شده است (همان: ۵۲۱).

به دنبال قدرت‌گیری دوباره‌ی محمدرضا شاه در خلال سال‌های ۱۳۳۲ - ۱۳۵۴ش، تلاش گسترده‌ای در جهت توسعه و تقویت سه ستون نگهدارنده‌ی دولت یعنی ارتش، بوروکراسی و دربار صورت گرفت. البته تحقق این رویا به مدد درآمدهای رو به رشد نفت ممکن شد (همان: ۲۲۶). درآمدهای نفتی ایران از مبلغ ۳۴ میلیون دلار از سال‌های ۱۳۳۳ - ۱۳۳۴ش به پنج میلیارد دلار در سال‌های ۱۳۵۲ - ۱۳۵۳ش افزایش یافت (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۲۴؛ کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۳۰۲).

نفت و مسائل مربوط به آن تاثیرات و پیامدهای مهمی را در جامعه پدید آورد که به شیوه‌های مختلف در آثار تحلیلگران سیاسی مجال طرح یافته است اما نکته‌ی مهم و مرتبط با این پژوهش، نگارش رمان‌هایی با موضوع نفت

است. داستان های نفتی و پاخیزک از صادق چوبک از نمونه های آثار مکتب داستان نویسی جنوب هستند که در آن ها محیط جنوب و مسائل مربوط به نفت بازتاب یافته است (نوریان و حاتم پور، ۱۳۹۳: ۲۳۴).

از دیگر تاثیرات افزایش درآمد نفت، تامین مالی شماری از سازمان ها و نهادهای نیمه دولتی به صورت غیرمستقیم توسط دولت بود. در میان این نهادها باید از کمک های دولت به شرکت ملی فیلم نام برد. بسیاری از این فیلم ها به منظور رقابت با فیلم های سینمای بالیوود ساخته می شد. البته در میان آن ها فیلم هایی با مضامین اجتماعی نیز وجود داشت که نزد روشنفکران نفوذ قابل ملاحظه ای پیدا کرده بود. فیلم های *گاو* و *تنگسیر*^۱ در زمره این فیلم ها قرار داشتند. فیلم *گاو* که براساس داستان های کوتاهی از نمایش نامه نویس تندرو غلامحسین ساعدی ساخته شده بود، فقر روستاییان را به نمایش می گذاشت. فیلم *تنگسیر* نیز از داستان کوتاهی اقتباس شده بود که در اواخر دهه ۱۳۲۰ش توسط صادق چوبک، نویسنده توده ای سال های بعد نگارش یافته بود. این فیلم مبارزه ی قهرمانانه ی یک روستایی سلب مالکیت شده را حکایت می کند که برای مقابله با بی عدالتی های صاحبان قدرت محلی و مقامات دولتی به سلاح متوسل می شود (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۲۰ - ۲۲۳).

مطالعه ی آثار ادبی عصر پهلوی، نشان می دهد که هر یک از رخدادهای و معضلات جامعه ی ایران در یکی از آثار و تالیفات ادبای این دوره مورد توجه قرار گرفته، دست مایه ی تالیف و نگارش آثاری در حوزه های مختلف ادبی چون شعر، داستان کوتاه، رمان و نمایشنامه گردیده است. این امر حاکی از پیوندهای میان ادبیات با سیاست و جامعه در دوره ی مذکور است.

جریان روشنفکری و تاثیرگذاری آن بر آثار ادیبان

در عصر پهلوی تشکل ها، انجمن ها، احزاب، دسته ها و جمعیت های سیاسی مختلفی سربرآوردند که خط فکری و عمل سیاسی آن ها از ناسیونالیسم مشروطه خواه تا مارکسیسم توده ای و از بنیادگرایی دینی تا شووینیسیم پان ایرانیستی در نوسان بود (ملائی توانی، ۱۳۸۸: ۵۲). این جریان ها به نوعی ادیبان عصر پهلوی را نیز تحت تاثیر خود قرار داده، به گونه ای که می توان بازتاب این جریان ها را در آثار و تالیفات آن ها مشاهده کرد. جریان های مذکور عبارتند از:

- **جریان ناسیونالیستی**: ناسیونالیسم یکی از مولفه های اساسی در ساختار دولت رضاشاه است که مهم ترین نمودهای آن را می توان در سیاست های فرهنگی و آموزشی رضاشاه مشاهده کرد. ناسیونالیسم به عنوان یکی از عوامل مشروعیت ساز نظام (فوران، ۱۳۷۷: ۳۳۷؛ ماتی، ۱۳۸۲: ۲۱۳) در برگزاری جشن ها و هزاره های فردوسی و تجلیل از شاهنامه نیز نمود پیدا کرد. در این مراسم، فردوسی سبب ملیت و اعتبار ایرانی به شمار می آمد (Marashi, 2008: 131).

در دوران پهلوی دوم، باز هم ناسیونالیسم به عنوان یکی از عوامل مقوم در سیاست های فرهنگی حاکمیت دنبال شد اما آن چه که در تقویت ناسیونالیسم تاثیرگذار بود، جریان ملی شدن صنعت نفت بود. این دوره، پیدایش یک آگاهی ملی را در پی داشت که تلاش می کرد، احساس تعلق به یک ملت مدرن را با تاریخی باشکوه به درازای بیش از ۲۵ قرن تقویت کند (احمدی، ۱۳۹۵: ۳۵۱). در این میان، گروه بزرگی از روشنفکران ایران نیز این ایده را همچون اساس هویت ملی ایرانی پذیرفتند (همان: ۳۵۶) و در آثار خود حقایق تاریخی و تصویرپردازی تخیلی را با هدف به نمایش گذاردن غم دوری گذشته ی باشکوه ایران در هم آمیختند (همان: ۳۴۶).

صادق هدایت

صادق هدایت در ۱۲۸۱ ش به دنیا آمد. در جوانی به علوم خفیه، احضار ارواح و بودائیسیم علاقه مند شد. نگاه همراه

^۱ - به اهالی و ساکنان شهرستان تنگستان گفته می شود.

با نومیدی و شک به هستی و وضعیت انسان‌ها در نخستین آثارش *رباعیات خیام* و *انسان و حیوان* به چشم می‌خورد. در ۱۳۰۷ش برای نخستین بار اقدام به خودکشی کرد که جان سالم به در برد. هدایت پس از بازگشت به ایران از خانواده‌ی اشرافی خود برید و شغل ساده‌ی کارمندی را برگزید. او به همراه سه تن از ادبای روشنفکر - بزرگ علوی، مجتبی مینوی و مسعود فرزاد - در کافه‌ی رزنوار درباره‌ی افکار و اندیشه‌های یکدیگر صحبت می‌کردند. آن‌ها در مقابل ادیبان محافظه‌کار که آنان را سبوعه نامیده بودند، موسوم به ربعه شدند. هدایت در فعالیت ادبی جمعیت ایرانی روابط با اتحاد جماهیر شوروی که در ۱۳۲۲ش تاسیس شد، شرکت داشت و با مجله‌ی *پیام نو* همکاری می‌کرد اما هیچ‌گاه به عضویت حزب توده درنیامد. هدایت در ۱۳۲۹ش دوباره به پاریس رفت و یک سال بعد در آپارتمانش خودکشی کرد (آرین پور، ۱۳۸۲: ۳۳۴ - ۳۳۴).

هدایت در مقام یکی از مهم‌ترین روشنفکران نسل اول مدرنیست ایرانی، با مدرنیته‌ی ایرانی برخوردی بسیار مسئله‌دار (پروبلماتیک) داشت. او نه زندگی متحجر متداول را «که مانند کابوس هولناکی می‌گذرد» می‌پسندد و نه به شبه‌مدرنیسم استبدادی رضاشاه دل می‌بندد. نوشته‌های داستانی صادق هدایت، چه در روش‌شناسی و چه در سبک و ژانر و چه در محتوا، پرده از تجربه‌های جدید ایرانیان در مواجهه با مدرنیته برمی‌دارد. در بازتاب تجربه‌های هدایت، مدرنیته‌ی ایرانی سلوکی است که از *زنانه* به گور آغاز و در خرابات بوف کور محو می‌شود. مدرنیته‌ای که در دیالکتیک زندگی - مرگ (*زنانه* به گور) آغاز شد و در نهایت به تراژدی رسید.

هدایت در داستان *مردی که نفسش را کشت*، فرایند دیالکتیکی سوژه و ابژه سنت را با سوژه‌های خود به تصویر می‌کشد. سوژه در این داستان، در کنش و پیکار با جهان مدرن، شکست را پذیرا می‌شود. حکایت *میرزا حسینعلی*، حکایت آن دسته از روشنفکرانی (روشنفکران ارگانیک و مکتبی) را در ذهن تداعی می‌کند که به کمک مفاهیم و ابزار مدرن و در جهت برون رفت از تناقض‌های دنیای جدید، به خانقاه پناه بردند. آن‌ها نیز مانند *میرزا حسینعلی*، از خانواده‌های قدیمی، با اطلاع و از هر حیث آراسته بودند و به قول مردم، از دارالفنون و دیگر نهادهای آموزشی مدرن فارغ‌التحصیل شده بودند. تخیل هنری این مدرنیست ایرانی، رگه‌ای از گفتمان‌های سنت‌گرایانه را که زیر لوای مدرن و نوگرا جا خوش کرده‌اند، تشخیص می‌دهد.

داستان‌های کوتاه *مردی که نفسش را کشت* و *حاجی آقا* به خوبی ناتوانی معرفت‌عرفانی و انسان‌استعلایی ساخته و پرداخته آن را در پی ریزی اخلاق اجتماعی مدرن نشان می‌دهند. عرفان و تصوف، به آن دلیل که در سطح عمل اجتماعی و در دل نهادهای مدرن حرفی برای گفتن ندارند، روکشی از خود را بر آن‌ها سوار می‌کنند. بدین ترتیب، گونه‌ای پنهان‌کاری عامدانه پدید می‌آید که به منظور رسیدن به اهدافش، ناچار از ابهام‌افکنی و ابهام‌پراکنی است. جهان در چشم هدایت، سراسر در فرایند دیالکتیکی قرار دارد: دیالکتیک سنت و مدرنیته، دینداری و بی‌دینی، فرهنگ بورژوازی تازه به دوران رسیده و فرهنگ روستایی کپرنشین و ... (عظیمی، تنهایی و آقاجانی مرساء، ۱۳۹۶: ۳۵۸-۳۶۵).

هدایت در زمره‌ی روشنفکری بود که در جستجوی ایران مدرن نگاهی همراه با حسرت به گذشته‌ی باستانی ایران داشت و از حمله‌ی اعراب به عنوان منبع انحطاط یاد می‌کرد و مبدأ افتخار، تاریخ ایران باستان بود. در *نمایشنامه‌ی پروین*، دختر *ساسانی* در ضمن گفتگوی میان پرویز و چهره پرداز به این مسئله اشاره می‌شود: «نه، نژاد ایرانی نمی‌میرد. ما همانی هستیم که سالیان دراز زیر تاخت و تاز یونانیان و اشکانیان بودیم. در انجامش سر، بلند کردیم. زبان، رفتار و روش آنان با ما جور نیامد، چه برسد به این تازی‌های درنده‌لخت پاپتی که هیچ‌از خودشان ندارند مگر زبان دراز و شمشیر... این مردمانی که زیر آفتاب سوزان عربستان سواهی سوسمار و خرما چیز دیگری گیرشان نیامد. همه خوشی‌ها در ایران چیدند. سراها و بارگاه‌های شاهنشاهی همه بیغوله و پناهگاه جغد و بوم شد... همه آن‌ها فر و شکوه نیست و نابود شد...» (هدایت، ۱۳۰۹: ۱۶ - ۱۷).

مهدی اخوان ثالث

مهدی اخوان ثالث در ۱۳۰۷ش در مشهد به دنیا آمد. پدر او عطار و طبیب سنتی بود. اخوان پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه به هنرستان مشهد رفت و با به پایان رساندن رشته‌ی آهنگری در تهران به تدریس پرداخت. از کودکی به به موسیقی علاقه مند بود اما به دلیل مخالفت پدر آن را کنار گذاشت. اخوان ثالث در موسسات گوناگون از جمله رادیو و تلویزیون و بنیاد فرهنگ ایران فعالیت کرد و در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۲۰ به فعالیت‌های سیاسی روی آورد. در ۱۳۳۰ش سرپرستی صفحه‌ی ادبی روزنامه‌ی *جوانان دموکرات* را عهده دار شد و در ۱۳۳۳ش به زندان رفت. در زندگی شخصی در ۱۳۳۱ش با دختر عمویش خدیجه (ایران) اخوان ثالث ازدواج کرد. حاصل این ازدواج سه دختر به نام‌های لاله، لولی و تنسگل و سه پسر به نام‌های توس، زردشت و مزدک علی است که دو تن از آن‌ها در کودکی از دنیا رفتند. اخوان در ۱۳۶۰ش در بیمارستان مهر تهران از دنیا رفت و در جوار آرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی به خاک سپرده شد (خراسانی، ۱۳۹۲: ۱۵ - ۱۶).

اخوان ثالث در مواجهه با شکست‌ها و سرخوردگی‌هایی که از نابسامانی وضعیت مردم در دوره‌ی پهلوی نشأت می‌گرفت، به ایران باستان به عنوان پناهگاهی آرام روی می‌آورد. استفاده‌ی او از باستان‌گرایی در شعر منحصر به به، به کارگیری واژگان کهن نیست بلکه آنچه که تشخص استواری به کلام او می‌بخشد، استفاده از ساختارهای کهن زبان فارسی، به خصوص در دوره‌های اول است که با زبان امروز پیوند خورده اند. «اخوان با تلفیق میان زبان گذشته و امروز و گاه صورت محاوره‌ای آن، ضمن آن که چهره و هویتی باستان‌گرایانه به ساختار شعر خود بخشیده است به سان معماری عمل کرده که با مصالح قدیمی، یعنی امکانات زبانی گذشته، بنایی تازه و با سبک و سیاق امروزی برپا ساخته است، بنایی که پایه اش در گذشته است و خودش در زمان حال» (مدرسی و احمدوند، ۱۳۸۴: ۴۸).

اخوان گاهی از فعل‌های کهن، شکل‌های جدید و منحصر به فرد می‌سازد و گاهی نیز همان شکل کهن فعل را به کار می‌برد. علاوه بر این، اسامی‌ای که در گذشته رایج بوده، افعال کهن، تلفظ قدیمی واژه‌ها، صفات و قیدهای کهن و قدیمی، کلمات ممال و ساخت‌های نحوی کهن را در رویکرد باستان‌گرایانه اش در شعر به کار گرفته است (همان: ۶۵ - ۷۰).

در همین راستا، نقد اخوان ثالث از حمله‌ی تازیان به ایران و آزدگی او از لطمه‌ای که به فرهنگ ایرانی وارد آمده، در اشعار و داستان‌هایش به چشم می‌خورد. این مسئله را می‌توان در رویگردانی شخصیت اصلی داستان *مرد جن زده* از اعمال و اوراد اسلامی و ستایش زرتشت و آیین وی در درخت پیر و جنگل مشاهده کرد.

علاوه بر عرب، عدم علاقه مندی وی نسبت به غرب نیز در آثارش هویداست. در داستان *مرد جن زده*، تصویری را که ابراهیم، شخصیت اصلی داستان، روی جلد یک مجله‌ی نه چندان قدیمی می‌بیند، تصویر کشوری شعله‌ور مانند گوسفندی بریان که از این طرف و آن طرف، خرس و کفتار و گراز و لاشخور با دهان آب افتاده بدان می‌نگرند و دوستانه سرگرم تقسیم آن میان یکدیگرند که روباه گرگ خو و کفتاری تازه نفس و جوان (که نمادی از آمریکاست) نیز بدانها ملحق می‌شود (غلامی، ۱۳۹۴: ۲۲۱ - ۲۲۲).

سرگردانی و سردرگمی ابراهیم که خود را در سرزمینش و در میان هم‌وطنانش زیادی می‌داند و در جزیره مقدسی که آرزوی رسیدن بدانجا را دارد نیز خود را غریبه می‌یابد، نماینده‌ی سرگردانی و سردرگمی روشنفکر ایرانی بر سر دوراهی سنت و مدرنیته است و نمی‌داند به دنبال چیست (همان: ۲۱۶). او خود از شعرهای قدمایی و سنتی ارغنون آغاز کرد و پس از تجربه‌ی مدرنیسم *زمستان و آخر شاهنامه* و *از این اوستا*، دیگر بار به قدمایی نگری و سنتی نگاری در شعر *تو را ای کهن بوم* و *بر دوست دارم رسید*؛ یعنی گذر از سنت، رسیدن به مدرنیته و بازگشت به همان سنت. علاوه بر آن که مدرنیسم شعری اخوان ثالث نیز به سنت آمیخته است (همان: ۲۱۴).

کتیبه یکی از اشعار اخوان است که در ۱۳۴۰ش در قالبی باستانی سروده شده است. این منظومه، تراژدی نافرجام و ابدی زندگی معمولی انسان هاست. شعری در بیان یاس اجتماعی و فلسفی که با طنزی تلخ نیز آمیخته است (عالی

عباس آباد، ۱۳۸۹: ۶۶). تخته سنگ مظهر جبر اجتماعی و سیاسی تاریخ و زنجیر نماد جهل و استبداد جمعی است. آزاداندیشان، پیشگام این انقلاب و دگرگونی شده اند و مردمان نیز با عزم و پایداری سترگ خویش و با تحمل رنج ها و شکنجه های تاریخی بار جنبش های اجتماعی را بر دوش برده اند اما سرانجام آن روی سکه‌ی سهمگین کتیبه-ی سرنوشت آنان، تصویری از رویه‌ی همیشگی بوده است. تجربه‌ی شکست مشروطیت و انجامیدن آن به استبداد رضاخانی شکست نهضت ملی کردن صنعت نفت در آغاز دهه‌ی سی و حاکمیت حومت کودتا مصادیق تاریخی آن روی کتیبه اند (حسن زاده میرعلی و قنبری عبدالملکی، ۱۳۹۱: ۹۷- ۹۸):

فتاده تخته سنگ آنسوی تر، انگار کوهی بود/ و ما اینسو نشسته، خسته انبوهی {...}/ اگر دل می کشیدت سوی دلخواهی / به سویس می توانستی خزیدن، لیک تا آنجا که رخصت بود / تا زنجیر / ندانستیم/ ندایی بود در رویای خوف و خستگیهامان/ و یا آوایی از جایی، کجا؟ هرگز نپرسیدیم / چنین می گفت / فتاده تخته سنگ آنسوی، وز پیشینیان پیری / بر او رازی نوشته است، هر کس طاق هر کس جفت / چنین می گفت چندین بار / صدا، و آنگاه چون موجی که بگریزد ز خود در خامشی می خفت / و ما چیزی نمی گفتیم {...}/ و دیگر / سیل و خستگی بود و فراموشی/ و حتی در نگاهمان نیز خاموشی / و تخته سنگ آنسو افتاده بود / شبی که لعنت از مهتاب می بارید {...}/ (اخوان ثالث، ۱۳۶۰: ۹ - ۱۰).

- جریان مارکسیستی: پیشینه‌ی تاثیرگذاری اندیشه های مارکسیستی در ایران به دوران جنگ جهانی اول و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ باز می گردد. تاثیر این جریان، از طریق ورود اندیشه های مارکسیستی به ایران همچنین فعالیت احزاب کمونیستی در فعالیت های سیاسی دوره ی پهلوی و برخی از آثار تاریخی و نوشته هایی که با متد مارکسیستی نگارش می یافت، صورت پذیرفت (فصیحی، ۱۳۷۲: ۳۷۵).

یکی از کانون های تاثیرپذیری از اندیشه های مارکسیستی، آثار ادبی است. ردپای اندیشه های مارکسیستی در برخی اندیشه های روشنفکران، اشعار، رمان ها، نمایشنامه ها و جراید عصر پهلوی قابل پیگیری است. در بررسی جهت گیری ادیبان این دوره می توان چهره هایی را با گرایش های چپی یافت. افرادی چون بزرگ علوی، رضا براهنی، صمد بهرنگی و خسرو گل سرخی در زمره این ادبا به شمار می آیند.

بزرگ علوی

بزرگ علوی در ۱۲۸۳ خورشیدی در خانواده ای بازرگان و مشروطه خواه به دنیا آمد. بزرگ علوی در ۱۳۰۲ش برای ادامه‌ی تحصیل به آلمان می رود و پس از پایان آموزش در ۱۳۰۷ش به ایران بازمی گردد و به کار تدریس مشغول می شود. پس از بازگشت، با صادق هدایت و تقی ارانی آشنا می شود و به عضویت هیئت تحریریه مجله دنیا در می آید. بعد از مدت کوتاهی، گروهی از روشنفکران، تحصیل کردگان و جوانان، حول محور مجله و دکتر ارانی گرد آمدند که بعدها به گروه ارانی معروف شد. در ۱۳۱۶ش فعالین گروه که بعدها به ۵۳ نفر معروف شدند، تحت عنوان فعالیت کمونیستی و براندازی حکومت وقت متهم و به حبس های طولانی محکوم شدند ولی در ۱۳۲۰ش با برکناری رضاشاه آزاد گردیدند. علوی در ۱۳۳۲ش به اروپا سفر می کند و بعد از وقوع کودتای ۲۸ مرداد به ناچار در آلمان شرقی می ماند و به تحقیق و تدریس مشغول می شود. او در ۱۳۷۵ش در برلین درگذشت (احمدی، ۱۳۷۷: ۲۶ - ۳۲؛ بزرگ علوی، ۱۳۸۶: ۱۳ - ۱۹).

بزرگ علوی از نویسندگان پیشرو در ادب فارسی است که در کنار فعالیت های ادبی به کارهای مطبوعاتی و اجتماعی نیز می پرداخت. عمده ترین مضمون داستان های علوی را اختلاف بین دو نسل تشکیل می دهد. جوانان این داستان ها در راه ترقی و تکامل با جامعه‌ی عقب مانده و حافظان سنت های کهنه درگیر می شوند اما از پای درمی آیند. مقاومت این روشنفکران تجددخواه در بیشتر موارد در پی اعتراضی رمانتیک ناگزیر به پذیرش شکست می شوند. احساسات و گستاخی جوانانی که برای یک زندگی بهتر می ستیزند، شوری پیشرو به داستان می دهد. این

جوانان پیروز نمی شوند اما مقاومت آن ها تفاوت قهرمانان آثار علوی را با قهرمانان آثار هدایت مشخص می کند. در ستاره دنباله دار، ایرج روشنفکری ضد استبداد است و به قول نویسنده « مثل همه مردم گوسفند نیست ». قهرمان داستان که در مرز امید و نومیدی دست و پا می زند، عاقبت مایوس می شود و می خواهد خود را بکشد زیرا « شاید من برای مبارزه ساخته نشده ام، برای این کار آدم هایی لازم هستند که به شدت من درد را احساس نمی کنند ». حرفی که ده سال بعد قهرمان داستان ابراهیم گلستان هم بر زبان می آورد. این داستان ها، نشان دهنده تلاش روشنفکران تحصیلکرده در فرنگ برای پیوستن به عامه مردم است. اینان که از « مصیبت های زندگی، گرسنگی مردم و شکنجه بیچارگان، کشتار و ظلم و زور » زجر می برند، به مبارزه می گروند اما چون به نتیجه دلخواه نمی رسند، دلسرد شده و آرمان گریز می شوند.

پس از شهریور ۱۳۲۰ برخورد خواسته های سیاسی و اجتماعی ترقی خواهان و کهنه اندیشان افزایش می یابد. این برخوردها در داستان گلیه مرد بزرگ علوی به صورت مبارزه اجتماعی با شرکت فعالانه مردم توصیف می شود و در داستان های دیگرش اجاره خانه و نامه ها در رویارویی پدران و فرزندان متبلور می شود. سنت های کهنه پدرسالارانه که نه تنها در خانواده های فقیر بلکه در خانواده های ثروتمند نیز، دختران را از داشتن یک زندگی ایده آل محروم می سازد. سرنوشت این زنان نمایانگر ستم مضاعف تحمیل شده بر زن ایرانی و نیز نشان دهنده اعتراض نویسنده به فساد و پستی حاکم بر زمانه است (میرعابدینی، ۱۳۸۰، ج ۱ و ۲: ۲۲۴-۲۲۸).

یکی دیگر از آثار بزرگ علوی در توصیف فضای جامعه ایران رمان چشمه های است. این داستان از دو لایه تشکیل شده، در یک لایه از داستان، ماجرای عاشقانه استاد ماکان و فرنگیس جریان دارد و در لایه دیگر مبارزه روشنفکران بر ضد خودکامگی و ارتجاع (شکری، ۱۳۸۶: ۴۱۱). استاد ماکان، نمونه روشنفکر و هنرمندی است، تحصیلکرده اروپا و بی علاقه به قیود و سنن دست و پاگیر جامعه که زندگی و هنرش را در راه مبارزه با دیکتاتوری رضا شاه صرف کرده است. دیگر شخصیت مهم رمان، مهربانو، شاگرد ماکان، است که به عنوان اولین دختری که موفق به دریافت بورس دولتی شده، معرفی می شود. او نماد زن مبارز است که هیچ گاه وظیفه اصلی اش یعنی درس و دانشگاه را فراموش نمی کند (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۱۸). در این داستان، واقعیت از دیدگاه روشنفکرانی بیان می شود که به حضور مردم در صفوف نهضت باور ندارند. بزرگ علوی در چشمه های به رئالیسم گرایش دارد اگرچه رگه های رمانتیسم نیز در این اثر دیده می شود.

روشنفکران آثار علوی برخاسته از طبقه مرفه جامعه هستند که به دنبال دستیابی به تجدد با ستم حکومت پهلوی مخالفت می کردند. او ضمن روایت داستان گونه شخصیت های رمانش به توصیف رفتار و کنش روشنفکران و مبارزان سیاسی در ایران می پردازد. مبارزه ای که به دلیل عدم پیوند با مردم و جدا ماندن از آن ها دچار اشتباه و ازدگی می شود (میرعابدینی، ۱۳۸۰، ج ۱ و ۲: ۲۳۴).

غلامحسین ساعدی

غلامحسین ساعدی در ۱۳۱۴ ش به دنیا آمد. پدرش کارمند دولت و مادرش خانه دار بود. در جوانی به سازمان جوانان فرقه دموکرات آذربایجان پیوست و در ۱۷ سالگی مسئولیت انتشار روزنامه جوانان آذربایجان را به عهده گرفت. او پس از اخذ مدرک دیپلم در رشته پزشکی دانشگاه تبریز پذیرفته شد و به دنبال آن موفق به اخذ دکترای تخصصی روانپزشکی گردید. ساعدی از پایه گذاران کانون نویسندگان ایران بود. در ۱۳۵۳ ش توسط ساواک دستگیر و زندانی می شود. پس از انقلاب در فرانسه اقامت گزید و در ۱۳۶۴ ش دار فانی را وداع گفت.

عزاداران بیل ساعدی مجموعه ای هشت داستان درباره مسائل ساده روستایی است که در آن از تقابل فقر و غنا، تقابل با مذهب و تضاد طبقاتی سخن به میان می آید (جوادی یگانه و تفنگ سازی، ۱۳۹۲: ۱۲). توفیق در تجسم هنرمندانه زندگی مردم یک ده کوچک، به کار ساعدی چنان جامعیتی می بخشد که خواننده وجه شباهت بین

محیط بیل با عقب ماندگی کلی جامعه را احساس می‌کند. بیل، دهی بسیار فقیر و دورافتاده است که برکنار از هر نوع تغییری، در رمزها، تعصبات و خرافات گم شده است. مصیبت‌های اجتماعی و طبیعی چون بلاهای هولناک بر جماعت ترسان نازل می‌شود و زندگی آن‌ها را به هم می‌ریزد. با این حال، هیچ کس چاره‌ای نمی‌اندیشد و همه به خصوص اسلام، مغز متفکر ده، جز عزاداری راهی نمی‌شناسد و روزنه‌ای به سوی امید نمی‌یابد (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۵۱۰ - ۵۱۱).

داستان آرامش در حضور دیگران اثر دیگری از ساعدی است که جوهره‌ی ادبیات شهری دارد و هویت فرد و وضعیت اخلاقی او را در زندگی مدرن شهری تحلیل می‌کند. درون مایه‌ی این داستان، تنهایی فرد در جدال سنت و مدرنیسم است و بوی‌زده با پایبندی داستان و نافرجامی زندگی اعضای یک خانواده و شخصیت‌های فردی مرتبط با آن‌ها تقویت می‌شود. در این داستان بر تنهایی و سرخوردگی انسان‌های مدرن و سنتی، هر دو تأکید می‌شود. نمایندگان سنت با پای بندی به گفتمان اخلاق سنتی به آرامشی ظاهری و بدون سرخوشی دست می‌یابند و نمایندگان زندگی مدرن، آرامش خود را در لذت‌های جسمانی موقت جستجو می‌کنند که با کنش‌های اخلاقی در تقابل است (حیاتی، ۱۳۹۴: ۱۳۸ - ۱۳۹).

صمد بهرنگی

صمد بهرنگی در ۱۳۱۸ش در خانواده‌ای تهیدست به دنیا آمد. پدرش کارگری فصلی بود که اغلب به شغل زهتابی زندگی را می‌گذراند. بهرنگی پس از اتمام تحصیلات متوسطه در ۱۳۳۴ش به دانشسرای مقدماتی پسران تبریز رفت و با فارغ‌التحصیلی از آن‌جا به تدریس پرداخت. او در ۱۳۴۳ش به خاطر چاپ کتاب *پاره پاره*، ۶ ماه از خدمت تعلیق شد و به دنبال دستگیری و اعدام تعدادی از نزدیکانش در اعتصابات دانشجویی شرکت کرد. صمد بهرنگی، نویسنده و منتقد اجتماعی اهل تبریز، از هنر و ادبیات به عنوان یک استراتژی سیاسی بر ضد دستگاه حاکم استفاده کرد و با تأثیرپذیری از گرایش‌های چپ از ادبیات کودک برای بیان مقاصد خود بهره گرفت. بهرنگی در ۱۳۴۷ش در رود ارس غرق شد.

ماهی سیاه کوچولو، مشهورترین کتاب بهرنگی است که در ۱۳۴۷ش به چاپ رسید. داستان شرح ماجرای یک ماهی سیاه کوچولو و فداکار است که زندگی کلیشه‌ای و تکراری در انتهای یک جویبار او را به فکر‌رهایی از تنگنای جویبار می‌اندازد و با وجود مخالفت اطرافیان میل به شناخت هستی، کسب تجارب جدید و غلبه بر ترس خودساخته‌ی اطرافیان او را به حرکت وامی‌دارد. در مسیر راه با کفچه ماهی‌ها که ادعای شناخت کل دنیا را دارند و قورباغه و خرچنگ فریبکار، مارمولک مهربان، مرغ سقا و آهوپی زخمی آشنا می‌شود. ماهی سیاه کوچولو به ماهی‌های کوچکتر از خود پیشنهاد می‌کند که با او برای شناخت دنیا همراه شوند اما آن‌ها از مرغ سقا می‌ترسند. ماهی سیاه کوچولو سعی داشت که آن‌ها را آرام کند اما آن‌ها به مرغ سقا پیشنهاد خفه کردن ماهی سیاه کوچولو را می‌دهند. وقتی مرغ سقا او را قورت می‌دهد، با خنجر دیواره‌ی کیسه‌ی مرغ سقا را می‌برد و فرار می‌کند تا این که به دریا می‌رسد. او در حین شناکردن بار دیگر گرفتار مرغ ماهی‌خوار می‌شود. در دل مرغ ماهی‌خوار با یک ماهی ریزه‌نقشه‌ی قلقلک مرغ ماهی‌خوار را می‌کشد، ماهی سیاه کوچولو با خنجر خود مرغ ماهی‌خوار را می‌کشد. دیگر خبری از او نیست تا این که یک ماهی سرخ کوچولو ماجرای او را می‌شنود و علاقه مند می‌شود که چون او به دریا برود (قاسم زاده، ۱۳۹۵: ۶۵ - ۶۶).

صمد بهرنگی در غالب داستانی کودکانه، انسان‌ها را به جستجو و کاوش در جهان برای یافتن پاسخ پرسش‌های درونی‌شان فرامی‌خواند. این سفر با مشکلات، دردها و خطرات فراوانی همراه خواهد بود، با این حال دستیابی به آزادی و رهایی درونی به او قدرت مقابله با مصائب پیش رو را می‌دهد.

- جریان فمینیستی: جنبش حقوق زنان که در سال‌های ۱۳۱۱-۱۳۳۱ش دچار زوال گردیده بود، در دهه‌ی ۳۰ و ۴۰

بار دیگر فعالیت های خود را آغاز کرد. در آثار ادبی ای که در این دوره نگارش یافته نیز شاهد ظهور شعرا و نویسندگانی هستیم که به انعکاس مسائل و رنج های زنان در تالیفات خود پرداخته اند. در ادامه، دو تن از ادیبی دارای گرایشات فمینیستی معرفی و آثار آن ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

فروغ فرخزاد

فروغ فرخزاد در ۱۳۱۳ و در خانواده ای از طبقه می متوسط به دنیا آمد. پدرش افسر مستبد ارتش رضاخانی بود که در کودتای رضاخان نقش داشت. خانواده ی فروغ، بسته و مردسالار بود. آشنایی فروغ با شاعران و روشنفکران آن دوره، تجربه ی تلخ شکست در ازدواج و فضایی که ابراهیم گلستان برای او می سازد، برای فروغ امکان اندیشیدن و کشف های تازه را فراهم آورد و نوع نگاه او را به مسائل پیرامونی اش تغییر می دهد. فروغ در ۲۴ بهمن ۱۳۴۵ در یک سانحه رانندگی درگذشت (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۱۱ - ۱۴).

فروغ فرخزاد به عنوان یکی از پیشگامان عرصه ی تجدد در ایران، زن دنیای معاصر را با تمام وجود و فردیت آن در اشعارش به تصویر می کشد (رخشنده نیا و نعمتی قزوینی، ۴۹) و با نگاهی استقرایی، کنش پژوهانه، دیالکتیکی، ریزبینانه و روزمره به مسائل اجتماعی، سنت ها و قوانین جامعه را نقد می کند (عظیمی، تنهایی و آقاجانی مرساء، ۱۳۹۶: ۳۶۸). او در سروده ی *معشوق من* ساخت جوامع مردسالارانه و حاکمیت اندیشه های سنتی درباره ی زن را بیان می کند:

« معشوق من / گویی ز نسل های فراموش گشته است / گوئی که تاتاری / در انتهای چشمانش / پیوسته در کمین سواریست / گوئی که بربری / در برق پر طراوت دندان هایش / مجذوب خون گرم شکاریست {...} / او با شکست من / قانون صادقانه قدرت را / تایید می کند / او وحشیانه آزاد است {...} / معشوق من / انسان ساده ایست / انسان ساده ای که من او را / در سرزمین شوم عجایب / چون آخرین نشانه ی یک مذهب شگفت / در لابلای بوته ی پستان هایم / پنهان نموده ام (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۲۴۰ - ۲۴۳).

فروغ ارزش های زن مدرن را در تقابل با اندیشه های سنتی و اسطوره ای در جهان قرار می دهد و از زندگی زمینی، جسمانیت و حساسیت زن، ارزش می آفریند. چشم انداز پیشروانه ی او در برابر بن بست های مدرنیته ی ایرانی، به وضوح در اشعارش نمود پیدا کرده است. بدین ترتیب، از ساخت سنتی پدرسالار گذر می کند و اسطوره را وادار می سازد تا در پیشگاه استعاره های زنانه کمر خم کند. ناتوانی مدرنیزاسیون و ایدئولوژی اساطیری و مشروعیت بخش آن، در حل و فصل بحران ها و مسائل اجتماعی و فرهنگی در شعر *ای مرز پرگهر* به خوبی بازتابی می شود (عظیمی، تنهایی و آقاجانی مرساء، ۱۳۹۶: ۳۶۶ - ۳۶۷).

«دیگر خیالم از همه سو راحتست / آغوش مهربان مام وطن / پستانک سوابق پر افتخار تاریخی / لالایی تمدن و فرهنگ / و جق جق جق جقه قانون... آه {...} / رفتم کنار پنجره با اشتیاق، ششصد و هفتاد و هشت بار هوا را که از غبار پهن / و بوی خاکروبه و ادرار، منقبض شده بود / درون سینه ام فرو بردم {...} / در سرزمین شعر و گل و بلبل / موهبتیست زیستن، آن هم / وقتی که واقعیت موجود بودن تو پس از سال های سال پذیرفته می شود {...} / و اولین نفس زدن رسمیم / آغشته می شود به بوی ششصد و هفتاد و هشت شاخه گل سرخ / محصول کارخانجات عظیم پلاسکو {...} / و می پریم به روی طاقچه تا، با اجازه، چند کلام / درباره ی فوائد قانونی حیات به عرض حضورتان برسانم / و اولین کلنگ ساختمان رفیع زندگیم را / همراه با طنین کف زدنی پرشور / بر فرق فرق خویش بکوبم / من زنده ام، بله، مانند زنده رود، که یک روز زنده بود {...} (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۲۹۰ - ۲۹۳).

انتقادهای تند اجتماعی در اشعار فروغ با زبان طنز و ریشخند مطرح می شود. او نماینده ی زنانی است که در برابر برخی سنت های نادرست و دست و پاگیر جامعه عصیان کرده اند. نبود عدالت و اجرانشدن عادلانه ی قوانین درباره -

ی زن و مرد یکی از دغدغه‌های شاعر است. او زنان جامعه را در برابر این بی عدالتی به اعتراض فرامی خواند و از آن‌ها می‌خواهد در برابر دایره‌ی جبر و تقدیر تسلیم نشوند و خاموش نمانند (رخشنده نیا و نعمتی قزوینی، ۵۳).

سیمین دانشور

سیمین دانشور در سال ۱۳۰۰ش به دنیا آمد. پدر او محمدعلی دانشور (پزشک) و مادرش قمرالسلطنه حکمت (مدیر هنرستان و نقاش) بود. او پس از اخذ دیپلم در رشته ادبیات فارسی دانشگاه تهران پذیرفته شد و در ۱۳۲۸ش در مقطع دکتری فارغ‌التحصیل می‌شود. سمیرا سیاح (از بنیانگذاران کانون بانوان در وزارت فرهنگ) و صادق هدایت مشوق‌های او در داستان نویسی بودند. از میان مهم‌ترین آثار او می‌توان به *شهری چون بهشت*، *سوشون*، *آتش خاموش* و *جزیره سرگردانی* اشاره کرد. دانشور در ۱۳۹۰ش در تهران درگذشت.

مجموعه داستان *شهری چون بهشت* شامل چند داستان کوتاه است که به ترتیب عبارتند از: «شهری چون بهشت»، «عید ایرانی‌ها»، «سرگذشت کوچه»، «بی بی شهربانو»، «زایمان»، «مدل»، «یک زن با مردها»، «در بازار وکیل»، «مردی که برنگشت» و «صورتخانه». این کتاب نخستین بار در ۱۳۴۰ش چاپ شد. دانشور در مقدمه‌ی کتاب، آن را نموداری از جامعه‌ای که در آن زیسته است، معرفی می‌کند که شخصیت‌های آن را از انسان‌های پیرامون خود الگوبرداری کرده است (یوسفی و طاهری، ۱۳۸۳: ۶۶).

در داستان *شهری چون بهشت*، مهرانگیز نماینده‌ی مردم ایران در دوره‌ی استبداد سیاه است و پدر و مادر علی جلوه‌هایی از این استبداد خشن هستند که هر یک به گونه‌ای مهرانگیز را استثمار می‌کنند. مادر از او کار می‌کشد و به او زور می‌گوید. پدر نیز با استثمار شهوانی، به برآوردن مطامع خویش می‌اندیشد (همان: ۴۸). دانشور در ضمن داستان به نابرابری افراد در برابر قانون و حقوق اجتماعی اشاره می‌کند. مهرانگیز و مادرش، اگر چه انسان‌اند، اما از پشتوانه‌های مالی و حمایت‌های اجتماعی برخوردار نیستند. بدبخت به دنیا می‌آیند و سیاه بخت از دنیا می‌روند (همان: ۵۳).

مهرانگیز زمانی که از راه خردمندانه نمی‌تواند بر مشکلاتش فائق آید، برای فرار از واقعیت ناخوشایند زندگی اش در دنیای افسانه و رویا به *شهری چون بهشت* می‌رود و شاهدزاده‌ی آن شهر می‌شود (همان: ۴۸). در این مجموعه، دانشور ضمن انتقاد از اوضاع ایران در عصر پهلوی به شرایط تلخ و دردناک زن ایرانی در جامعه نیز اشاره و آن را مورد اعتراض قرار می‌دهد.

جلال آل احمد

برخی از روشنفکران عصر پهلوی چون جلال آل احمد به دلیل فراز و نشیب‌هایی که از بعد اندیشه و گرایشات سیاسی داشته‌اند، امکان قرار گرفتن آن‌ها در ذیل هیچ یک از از جریان‌های مذکور وجود ندارد. بنابراین جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

جلال آل احمد در ۱۳۰۲ش در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد. سید محمود طالقانی و شیخ آقابزرگ طهرانی از خویشاوندان نزدیک او بودند. پس از اتمام دوره‌ی ابتدایی جلال هم‌زمان با کار در بازار در کلاس‌های شبانه‌ی دارالفنون ثبت نام کرد. پس از اتمام دبیرستان وارد دانشکده ادبیات شد و با اتمام تحصیلش در ۱۳۲۵ش معلم می‌شود. او در ۱۳۲۳ش به عضویت حزب توده درآمد. در عرض چهار سال از صورت یک عضو ساده به عضویت کمیته‌ی حزبی تهران و پس از آن نمایندگی کنگره رسید. در ۱۳۲۶ش انشعاب گروهی به رهبری خلیل ملکی رخ می‌دهد. پس از انشعاب، در حزب سوسیالیست توده ایران به فعالیت پرداخت که پس از مدت کوتاهی منحل شد. او در ۱۳۳۱ش به عضویت کمیته‌ی نیروی سوم، از ارکان جبهه ملی، درآمد اما در ۱۳۳۲ش به دلیل اختلاف نظر با رهبران حزب کناره‌گیری کرد. پس از کودتای ۲۸مرداد تصمیم می‌گیرد به بازنگری در افکار خود بپردازد و به جستجوی

علت آن شکست ها در امور پیرامونی خود بیشتر دقت نماید. بنابراین مدتی به گردش در گوشه و کنار کشور پرداخت و در ۱۳۴۱ش غربزدگی را می نویسد. در ۱۳۴۲ش به سفر حج می رود و مشاهدات خود را به نگارش می درآورد. در ۱۳۴۵ نیز کتاب در خدمت و خیانت روشنفکران را می نگارد. او در شهریور ۱۳۴۸ در گیلان درگذشت (آل احمد، ۱۳۴۳: ۴۷ - ۵۱).

آل احمد مدرنیزاسیون (غربی شدن) ایرانی را به مثابه بیماری ای توصیف می کند که از خارج به جامعه‌ی ایران سرایت کرده و حیات ایرانی و ذهنیت فرهنگی آن را فاسد ساخته است. او در کتاب در خدمت و خیانت روشنفکران، نقد مدرنیته در ایران را به سکولاریسم موجود در کل سنت و روشنفکران مدرن و ترقی خواه اجتماعی بسط می دهد. به اعتقاد وی، منشا غرب زدگی را می توان در ایده های سکولار جنبش فکری اواسط قرن ۱۹م و نظام های سیاسی غرب محور جستجو کرد (میرسپاسی، ۱۳۹۳: ۲۶۴ - ۲۶۵).

آل احمد در بسیاری از بخش های غربزدگی، مفهوم غرب زدگی را فرایند ایجاد یک « خود تو خالی » معرفی می کند و با وام گیری اصطلاح « بی سیمایی » از ملکی، جوانان ایرانی را جماعت هرهری مذهب توصیف می کند که تکیه گاه مذهبی خود را از دست داده اند، بدون آن که هیچ درکی از خود به دست آورند. او « اعضای دستگاه رهبری مملکت » را مورد انتقاد قرار می دهد که درست مثل « ذره گردی معلق در فضا » یا « خاشاکی بر روی آب » اند و با « عمق اجتماع و فرهنگ و سنت رابطه ها را بریده » اند. مهم تر از همه، آل احمد آدم غرب زده را « بی اصالت »، عاری از شخصیت و ذهنیت معرفی می کند (وحدت، ۱۳۸۲: ۲۷۹ - ۲۸۰).

آل احمد در تحلیل اجتماعی - سیاسی خود از روشنفکران ایران بر کار فیلسوف و فعال مارکسیست ایتالیایی آنتونیو گرامشی (۱۹۳۷ - ۱۸۹۱م) بسیار تکیه می کرد. آل احمد با الگوبرداری از روشنفکر « ارگانیک » گرامشی، روشنفکر « بومی » یا « خودی » ای در نظر داشت که درست در برابر روشنفکر غرب زده قرار می گرفت.

او با وجود این که از نگرش منفی روحانیت نسبت به روشنفکری به خوبی آگاهی بود، به آن ها به عنوان منبع اصلی روشنفکران بومی که از طریق مراکز دینی با مردم تماس نزدیکی داشتند، گروید. بدین ترتیب، از یک سو روحانیت را فاقد شرایط لازم برای تبدیل شدن به روشنفکران « بومی » می دید، از سوی دیگر اعتقاد داشت که « روحانیت تشیع به اعتبار دفاع از سنت » نه تنها « نوعی قدرت مقاوم است در مقابل هجوم استعمار که قدم اول غارتش، غارت سنتی و فرهنگی » است، بلکه همچنین « سدی است در مقابل غرب زدگی روشنفکران و نیز در مقابل تبعیت بی چون و چرای حکومت ها از غرب و از استعمارش » (همان: ۲۹۰ - ۲۹۱).

در این آثار، غرب زدگی، نمادی از نوستالژی ضد غربی در میان روشنفکران ایرانی است. برداشت رماتیکی از سنت های اسلامی و ایرانی به واکنش های بسیار خصمانه علیه مدرنیزاسیون، به مثابه پروژه ای غرب محور منتهی می شود. رماتیسیسم غرب زدگی، تصویری از مدرنیته را در ذهن مجسم می کند که تنها می تواند در بافت ملی ایرانی محقق شود.

آل احمد به اثرات ویرانگر استعمار و امپریالیسم نیز بر جامعه خود توجه دارد و خود را به مثابه مدافعان مردم و ارزش های بومی آن ها، در برابر آن چه آنان را مغلوب غرب می سازد، تلقی می کند. به اعتقاد او، برای در امان ماندن از هجوم نیروهای سلطه طلب و از خود بیگانه کننده مدرنیزاسیون اجتماعی - تکنولوژیکی، می بایست به فرهنگ اصیل اسلامی بازگشت. بازگشتی که آل احمد از آن دفاع می کرد، البته جنبه‌ی سیاسی داشت. اسلام توده گرای آل احمد، مدرنیزاسیون را به معنای واقعی کلمه رد نمی کرد بلکه بر آن بود تا در باب مدرنیته بر مبنای سنت، نمادگرایی، و هویت ایرانی - اسلامی تاملی مجدد کند. نقد آل احمد توسط علی شریعتی پی گرفته شد و شریعتی با ارائه‌ی نظریه ای خلاقانه در باب ایدئولوژی اسلامی - به عنوان نیروی مدرن ساز - به آن بسط داد (میرسپاسی، ۱۳۹۳: ۲۶۶ - ۲۶۷).

مهرداد بروجردی در کتاب *روشنفکران ایرانی* و غرب به دسته بندی ای ادبای عصر پهلوی بر مبنایی دیگر می پردازد که به دلیل پختگی تحلیل های ارائه شده توسط وی، مورد اشاره قرار می گیرد. او ادبا را در دو دسته ادیبان متعهد و ادیبان بیطرف جای می دهد. ادیبان متعهد افرادی بودند که از ادبیات به عنوان وسیله ای برای زورآزمایی با رژیم و افزایش آگاهی های سیاسی بهره می گرفتند. آن ها پیرو اندیشه‌ی روشنفکرانی نظیر ماکسیم گورکی، رومن رولان و آنتوان چخوف بودند که در واقع با این کار گرایش‌های خود را نشان می دادند. نویسندگان، شاعران و مترجمانی نظیر بزرگ علوی، صمد بهرنگی، خسرو گل‌سرخ، غلامحسین ساعدی و ... نمایندگان این مکتب فکری بودند که در کنار تالیف کتاب از فضای نشریات و مجلات ادبی نیز برای بیان انتقادات خود نسبت به دولت استفاده می کردند. این گروه از ادبا، ادبیات را ابزاری برای تغییر و وسیله ای سیاسی می دانستند که از طریق آن موضوعاتی نظیر سانسور، استبداد و مشکلات طبقه‌ی محروم جامعه را مطرح ساختند. در میان ادیبان متعهد افرادی نیز بودند که می بایست آن ها را در زمره‌ی مارکسیست های سرخورده، شاعران الهام گرفته از مذهب و اعضای آزادی خواه جامعه‌ی ایرانی دانست. جلال آل احمد، مهدی اخوان ثالث، صادق چوبک، سیمین دانشور، فروغ فرخزاد و احمد شاملو در این زمره اند. این عده از ادیبان متعهد نویسندگانی بودند که به ادبیات جهت گیر باور داشتند و آثار آن ها تحت تاثیر اندیشمندان غربی آبر کامو، ارنست همینگوی، ژان پل ساتر و دیگران قرار داشت.

گروه ادیبان بیطرف از دو گرایش اصلی تشکیل می شد. جناح مدرنیست که رهبری آن را افرادی چون نادر نادرپور، هوشنگ گلشیری و سهراب سپهری به عهده داشتند و تحت تاثیر آثار ساموئل بکت، اوژن یونسکو و فرانس کافکا بودند. دوم جناح سنت گرا که آن را بیشتر سالمندانی طرفدار مکتب کلاسیک تشکیل می داد. رضازاده شفق، جلال الدین همایی، مجتبی مینوی، پرویز ناتل خانلری، سعید نفیسی و ذبیح الله صفا در این جناح قرار می گیرند. جناح مدرنیست ادبا کمابیش غیرسیاسی باقی ماندند اما سنت گرایان در فرهنگ مجاز رسمی آن دوره درگیر شدند. دولت نیز از این دسته از ادیبان حمایت مالی می کرد و اجازه می داد در مقام هایی چون رئیس دانشگاه، سفیر و سناتور با صاحبان قدرت در ارتباط باشند. این ادیبان بر بنیادهای دولتی نظیر قلم، شورای عالی فرهنگ، دفتر شهبانو، بنیاد فرح پهلوی، بنیاد فارابی و تعداد دیگری از سازمان ها تسلط داشتند، حتی برنامه ریزی دانشکده های ادبیات نیز با آن ها بود (بروجردی، ۱۳۷۷: ۷۳-۷۷).

نتیجه

بررسی آثار و تالیفات نگارش یافته توسط ادیبان عصر پهلوی دوم نشانگر طیف بندی آن ها در جریان روشنفکری آن دوران است. گروه نخست، ادبای متعهد هستند که از ادبیات به عنوان وسیله ای برای افزایش آگاهی های سیاسی و تبیین معضلات اجتماعی استفاده کردند. این گروه از روشنفکران تحت تاثیر اندیشه گران دو جریان مارکسیسم و ناسیونالیسم حوادث مختلف جامعه‌ی ایران چون کودتای ۲۸ مرداد، نهضت ملی شدن صنعت نفت، جنبش های کارگری و اصلاحات ارضی را در آثار خود منعکس ساختند. ادبای مذکور در مواجهه با شکست ها و سرخوردگی های نشئت گرفته از نابسامانی وضعیت مردم سه گرایش را مدنظر قرار دادند. افرادی چون صادق هدایت و اخوان ثالث به ایران باستان به عنوان پناهگاهی آرام روی آوردند. برخی چون بزرگ علوی، صمد بهرنگی و غلامحسین ساعدی اندیشه های چپی بویژه حزب توده را مورد حمایت قرار دادند و افرادی چون جلال آل احمد و علی شریعتی نیز بازگشت به فرهنگ اصیل اسلامی و هویت ایرانی را مطرح ساختند. آثار ادبای سیاسی نه تنها در آن مقطع بلکه در دراز مدت نیز تاثیرات ماندگاری را در بیداری جامعه و مبارزه با بیداد و ستم در میان سطوح مختلف مخاطبین به جای گذاشته است.

گروه دوم ادبای بیطرف را شامل می شود که کمابیش غیرسیاسی باقی ماندند. این گروه از ادیبان از دو گرایش اصلی تشکیل می شدند. جناح مدرنیست چون سهراب سپهری و نادر نادرپور به مدرنیته و تجدد در ادبیات اعتقاد داشتند

و جناح سنت گرا اشخاصی چون مجتبی مینوی و بدیع الزمان فروزانفر طرفدار مکتب کلاسیک بودند. افراد مزکور در مراکز فرهنگی - آموزشی متعلق به دولت نظیر دفتر شهبانو، بنیاد فرح پهلوی و بنیاد قلم فعالیت کرده و مورد حمایت مالی آن نیز قرار داشتند. تاثیرگذاری ادبای بیطرف در جامعه بیشتر در بعد فرهنگی، نشر و احیای میراث مکتوب و دانش افزایی ادبی - فرهنگی بود.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۷۷). *خاطرات بزرگ علوی*. تهران: دنیای کتاب.
- احمدی، حمید (۱۳۹۵). *هویت ایرانی: از دوران باستان تا پایان پهلوی*. تهران: نشر نی.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۰). *از این اوستا*. تهران: مروارید.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). *تاریخ ایران مدرن*. ترجمه محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- آراین پور، یحیی (۱۳۸۲). *از نیما تا روزگار ما*. تهران: زوار.
- آل احمد، جلال (۱۳۴۳). *یک چاه و دو چاله و مثلاً شرح احوالات*. تهران: وراق.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۷). *روشنفکری ایران و غرب: سرگذشت نافرجام بومی گرایی*. ترجمه جمشید شیرازی. تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- بزرگ علوی (۱۳۸۶). *تاریخ و تحول ادبیات جدید ایران*. ترجمه امیرحسین اکبری شالچی. تهران: نگاه.
- جوادی یگانه، محمدرضا؛ تفنگ سازی، بشیر (۱۳۹۲). «تاثیر حزب توده در ادبیات داستانی ایران» در: *جامعه شناسی هنر و ادبیات*. ش ۱. صص ۱ - ۲۰.
- حسن زاده میرعلی، عبدالله؛ فنبری عبدالملکی، رضا (۱۳۹۱). «تحلیل ریخت شناسی روایت اسطوره ای کتیبه براساس نظریه ولادیمیر پراپ» در: *جستارهای زبانی*. پاییز. ش ۱۱. صص ۸۱ - ۱۰۰.
- حیاتی، زهرا (۱۳۹۴). «تحلیل رابطه گفتمان اخلاقی متن با شیوه بیان در دو اثر غلامحسین ساعدی» در: *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. ش ۱.
- خراسانی، صائمه (۱۳۹۲). *فرهنگ ایرانی در آثار مهدی اخوان ثالث*. تهران: ترفند.
- رخشنده نیا، اکرم؛ نعمتی قزوینی، معصومه (۱۳۹۳). «تحلیل مقایسه ای اشعار نازک الملائکه و فروغ فرخزاد از منظر نقد اجتماعی» در: *پژوهش نامه زنان*. ش ۹. صص ۴۱ - ۵۸.
- عالی عباس آباد، یوسف (۱۳۸۹). «ایران و هویت ملی در اندیشه مهدی اخوان ثالث» در: *مطالعات ملی*. بهار. ش ۴۱. صص ۵۷ - ۸۶. ۳۷. صص ۱۱۷ - ۱۴۶.
- عظیمی، امیر؛ تنهایی، ابوالحسن؛ آقاجانی مرعاء، حسین (۱۳۹۶). «بازنمایی گذار مدرنیته در ادبیات معاصر ایران» در: *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*. ش ۲. صص ۳۵۱ - ۳۷۴.
- غلامی، مجاهد (۱۳۹۴). «ناپرهیزی های اخوان ثالث درباره اخوان ثالث داستان نویس و واکاوی داستان های وی» در: *ادب پژوهی*. ش ۳۴. صص ۲۰۷ - ۲۳۲.
- شکری، فدوی (۱۳۸۶). *واقع گرایی در ادبیات داستانی معاصر*. تهران: نگاه.
- فرخزاد، فروغ (۱۳۸۲). *مجموعه اشعار فروغ فرخزاد*. تهران: آزاد مهر.
- فصیحی، سیمین (۱۳۷۷). *جریان های اصلی تاریخ نگاری در دوره پهلوی*. مشهد: نوند.
- فوران، جان (۱۳۷۷). *مقاومت شکننده*. ترجمه احمد تدین. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- قاسم زاده، علی (۱۳۹۵). «کیفیت بیداری قهرمان درون در داستان ماهی سیاه کوچولو» در: *ادبیات پارسی معاصر*. ش ۳. صص ۵۵ - ۷۵.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۱). *اقتصاد سیاسی ایران*. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.
- ماتی، رودی (۱۳۸۲). «آموزش و پرورش در دوره رضاشاه» در: *رضاشاه و شکل گیری ایران نوین*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: جامی.

- مدرسی، فاطمه؛ احمدوند، غلامحسین (۱۳۸۴). «بازتاب باستان گرایی در اشعار نیمایی اخوان ثالث» در: *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*. ش ۴۱. صص ۴۵-۷۲.
- ملائی توانی، علیرضا (۱۳۸۸). *زندگینامه سیاسی آیت الله طالقانی*. تهران: نشر نی.
- میرسیاسی، علی (۱۳۹۳). *تاملی در مدرنیته ایرانی*. ترجمه جلال توکلیان. تهران: ثالث.
- میرصادقی، جمال (۱۳۷۶). *ادبیات داستانی*. تهران: سخن.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۰). *صد سال داستان نویسی ایران*. ج ۱ و ۲. تهران: نشر چشمه.
- نوری اصل، احد؛ علیپوریان، طهماسب؛ شهریاری، حیدر (۱۳۹۵). «تحلیل اصلاحات ارضی بر مبنای روش شناسی ساختار-کارگزار» در: *تاریخ اسلام و ایران*. ش ۳۱. صص ۱۵۱-۱۷۶.
- نوریان، مهدی؛ حاتم پور، شبنم (۱۳۹۳). «نقش صنعت نفت در ظهور سه نویسنده صاحب سبک مکتب داستان نویسی جنوب» در: *کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی*. بهار و تابستان. ش ۲۸. صص ۲۰۹-۲۳۸.
- هدایت، صادق (۱۳۰۹). *پروین دختر ساسانی*. تهران: چاپخانه فردوسی.
- وحدت، فرزین (۱۳۸۲). *رویارویی فکری ایران با مدرنیته*. ترجمه مهدی حقیقت خواه. تهران: ققنوس.
- یوسفی، لیلا؛ طاهری، قدرت الله (۱۳۸۳). «نقد و بررسی درونمایه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مجموعه داستانی شهری چون بهشت» در: *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. ش ۲. صص ۴۵-۶۰.

Marashi, Afshin (2008). *Nationalizing Iran*. University Of Washington Press

